

## رسول پویان

### امواج طالع

از دل امواج طالع گوهری پیدا نشد  
سینه‌ گرم صدف همبستر دریا نشد  
غنچه بخت نگونسار از سرگلین فتاد  
زیر پا خشکید از گرما؛ لیکن وا نشد  
خاطرات نغزوشیرین سربسربرباد رفت  
زندگانی در عمل هم مشرب رویا نشد  
سرمه بیگانگان از بس که نآزموده بود  
کور شد چشم امید و دیده بی بینا نشد  
تا که میراث زبان مادری تحریف گشت  
دفتر مغشوش تاریخ وطن خوانا نشد  
قلب فرهنگ و تمدن را خشونت‌ها شکست  
نای مولانا خموش و سینه ای سینا نشد  
همچو موران زیر پای اجنبی افتاده ایم  
بال و پر پوسید؛ لیکن شهپر عنقا نشد  
در سراب و هم استبداد قومی عمر رفت  
جوچه ها خشکید در صحرای دریا نشد  
عهد باستان و خراسان وطن از یاد رفت  
مهر استقلال و آزادی دیگر بالا نشد  
مام میهن اشک ریزان در دبسترمی کشد  
زیر تیغ طالبی راه شفاء پیدا نشد  
در سیه ذهن تعصب در تن افراطیت  
لطف احساسی نیامد یک دلی شیدا نشد  
جای دل در سینه طالب بود سنگ پلید  
مهربان و نرم هرگز صخره خارا نشد

گر دل از عشق خدا مملو باشد پس چرا

همدلی بین یهود و مسلم و ترسا نشد

4/7/2016